

باسمه تعالی

مفهوم شناسی تطبیقی فساد سیاسی از منظر فلاسفه غرب و اسلام (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردانش)

دکتر علیرضا صدرا^۱

مهدی غراب^۲

چکیده

فساد سیاسی بعنوان یکی از آسیبها و معضلاتی است که از دیرباز حکومتها و جوامع بشری با آن روبرو بوده‌اند؛ طبعا هریک از فلاسفه سیاسی غرب و فلاسفه اسلامی مبتنی بر جهان‌بینی و بنیانهای فکری خویش در مواجهه با این آسیب سیاسی به اندیشه‌ورزی در باب چیستی و ماهیت آن پرداخته‌اند. فهم چیستی و ماهیت فساد سیاسی اولین گام در مبارزه با آن بشمار می‌آید. روشن است هرگونه تعبیر و تعریف از این آسیب سیاسی در ارائه راهکار و نسخه‌نهایی برای درمان آن تأثیر اساسی خواهد گذاشت. فلاسفه غرب براساس جهان‌بینی مادی و الحادی خویش به تعریفهای نسبی و متفاوت و گاه متضادی در فهم فساد سیاسی با یکدیگر و با فلاسفه اسلامی رسیده‌اند. در مقابل فلاسفه اسلامی بر اساس جهان‌بینی الهی و حقیقی خویش دارای فهم مشترک و حقیقی از فساد سیاسی بوده و برای آن ماهیت نفس‌الامری قائل هستند. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: فلاسفه، سیاسی، فساد سیاسی، غرب، اسلام، سعادت، هدایت.

بیان مسأله

هر اندیشمند و یا فیلسوف سیاسی به تناسب اندیشه‌ورزی در باب مسائل مختلف سیاسی، نمی‌تواند نسبت معضلات و آسیبهای سیاسی بی‌تفاوت باشد لذا در این خصوص نیز به تفکر پرداخته و به بررسی چیستی، مفاهیم و مبانی و مبادی آنها مبادرت نموده و در نهایت برای رفع آنها راه‌هایی اندیشیده است.

یکی از مهمترین این آسیب‌ها یا معضلات مسأله فساد سیاسی است که پیامدها و آثار مخرب و گسترده‌ای برجای می‌گذارد. لذا برای مبارزه با فساد سیاسی در ابتدا نیازمند تعریف این پدیده هستیم. از آنجا که فلاسفه سیاسی غربی و فلاسفه اسلامی با توجه به نوع جهان‌بینی و مکاتب فکری خویش دارای دیدگاههای متفاوت و بعضا متضادی هستند؛ نیک هویدا است که در مسیر آسیب‌زدایی سیاسی و مبارزه با فساد سیاسی، هرگونه تعریف نظری از مفاهیم سیاست، فساد و در نهایت فساد سیاسی راهبرد ویژه‌ای را پیش روی پژوهشگران و حتی دولتمردان و سیاست‌گذاران قرار خواهد داد. لذا بررسی تطبیقی تعریف فساد سیاسی از دیدگاههای مختلف برای رسیدن به فهم حقیقی و صحیح و مشترک از این معضل، در جهت مبارزه با فساد سیاسی توسط پژوهشگران، دولتها و دولتمردان و... اهمیتی ویژه می‌یابد.

1. عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه تهران: Alirezasadra@gmail.com

2. دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام دانشگاه باقر العلوم (ع): M.Ghorab1982@gmail.com

اهمیت و فایده تحقیق:

در حال حاضر مبارزه معضل فراگیر فساد و بویژه فساد سیاسی به دغدغه بسیاری از اندیشمندان سیاسی، دولتها، دولتمردان و حتی سازمانهای بین المللی تبدیل شده است. از یکسو اندیشمندان غربی فساد سیاسی را بعنوان یکی از عوامل بسیار مخرب بر دمکراسیها قلمداد می نمایند و از سوی دیگر از منظر اسلامی نیز در روایتهایی نظیر «الناس علی دین ملوکهم - مردم بر دین ملوک خویشند» (مجلسی، 1363، ج 10، ص 8)، و «الناس بامرائهم اشبه منهم بابائهم - مردم به امیرانشان شبیه تر هستند تا به پدرانیشان» (مجلسی، ج 78، ص 46)، عمق تأثیر فساد سیاسی به خوبی نمایان شده است؛ بطوریکه بوضوح مبین رابطه و میزان تأثیر حکومتها و حاکمان و سیاستهای آنها در عرصه اجتماع و مردم است، حال اگر حکام و سیاستمداران و حکومتهایی - که متأسفانه تعداد آنها هم امروزه خارج از حد شمار است - بنا را بر فساد و ظلم و جور تبعیض و... بگذارند و در یک کلام سیاستهای فاسدی (چه عمدی و چه سهوی) را اتخاذ نمایند بالتبع آسیبها و تهدیداتی را برای حکومت کنندگان و حکومت شوندگان ایجاد خواهد نمود. بنابراین با بررسی تطبیقی مفهوم فساد سیاسی، مبتنی بر آرای فلاسفه غرب و اسلام ضمن آشنایی با دیدگاههای متفاوت مبتنی بر مکاتب مادی و الهی، می توان به راهبردها و نسخه های متفاوت از منظر فلاسفه یادشده برای مبارزه با فساد سیاسی پی برد.

سابقه تحقیق:

بحث و پژوهش درباره فساد و بویژه فساد سیاسی سابقه ای به قدمت تاریخ تفکر سیاسی و تمدن بشری دارد. ارسطو؛ فصل چهارم کتاب سیاست خویش را به این مهم اختصاص داده است. قرآن و روایات سرتاسر در پی هدایت و آسیب زدایی از آن است. آثار و آراء متفکرین سیاسی اسلامی از فارابی تا امام خمینی (ره)، سرشار از انداز نسبت به فساد سیاسی و زدایش آن است. در زمینه آسیب شناسی (پاتولوژی) و آسیب زدایی (ایمنولوژی) اجتماعی و حتی سیاسی آثار و آراء کما بیش زیادی عرضه و ارائه شده است.

اهداف تحقیق:

اهداف علمی:

با مقایسه مفهوم فساد سیاسی از دیدگاههای مختلف، بدنبال فهم صحیح و حقیقی و نه نسبی و غیر حقیقی (توهمی و پنداری) از فساد سیاسی خواهیم بود.

اهداف کاربردی:

متأسفانه نظام سیاسی جمهوری اسلامی با گذشت بیش از سه دهه از عمر آن، با آسیبها و تهدیداتی روبرو است که کشف و بررسی و تحلیل و در نهایت ارائه راه حل برای رفع آنها وظیفه متخصصین حوزه و دانشگاه می - باشد. بسیاری از نهادهای سیاسی و نظارتی جمهوری اسلامی ایران همچون مجلس شورای اسلامی، سازمان بازرسی کشور، قوه مجریه و محافل علمی و دانشگاهی و حوزوی می توانند از حاصل این تحقیق در رفع مشکلاتی از نظام

که در حیطه این پژوهش قرار دارند استفاده نمایند. فهم دقیق تعریف فساد سیاسی نقطه شروع مبارزه با این پدیده خواهد بود. چرا که فهم توهمی و پنداری و غیر واقعی از این پدیده موجب ارائه نسخه‌های غیرواقعی گردیده که ممکن است خود مفاسد و آسیب‌های دیگری را در پی داشته باشند.

سئوالات (اصلی و فرعی) تحقیق:

سئوال اصلی:

- فساد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردانش چیست؟

سئوالات فرعی:

1- مفاهیم فساد، سیاست و فساد سیاسی و اهم و اعم مفاسد سیاسی از منظر فلاسفه غرب چه تعریفی دارند؟

2- مفاهیم فساد، سیاست و فساد سیاسی و اهم و اعم مفاسد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان چه تعریفی دارند؟

چارچوب نظری تحقیق:

طبعا هر نظام سیاسی در معرض فساد قرار دارد. در یک نظام سیاسی هرگونه نارسایی و ناسازواری درونی - برونی با مبادی هستی - فطری - مبانی دینی - میان خود و با مقتضیات روزآمد - کارآمد؛ بهره‌وری - اثربخشی ملی - دولتی، موجب و موجب عین، و آثار فساد می باشد. آسیب شناسی و آسیب شناسی سیاسی (طب سیاسی) پس از مهندسی سیاسی و مدیریت سیاسی یکی از شئون سه گانه سیاست و شأن سوم آن بحساب می آید که به منظور نظارت و کنترل یا اصلاح یعنی بازمهندسی یا مهندسی مجدد، مکرر و مستمر سیاسی دولتی و ملی و یا کل نظام سیاسی کشور مورد استفاده قرار می گیرد. مراد از فساد؛ سبب و مسبب یا علت موجه و موجهه یا عامل مؤثر (ه) فساد (میکروبیولوژی) چه درونزا و چه برون آ است. کما اینکه گاه مراد آسیب پذیری سیاسی می باشد. همچنین گاه ممکن است منظور آسیب‌ها یا آثار و تبعات فساد سیاسی و همچنین آثار و تبعات سیاسی فساد باشد. هر متفکر و بویژه هر فیلسوفی مستقیما یا غیر مستقیم، به صورت اجمالی یا تفصیلی، سلبا یا ایجابا و کما بیش دارای نظر (تحلیل - تجویز) در زمینه آسیب‌ها و آسیب‌شناسی به منظور آسیب‌زدایی است. این پژوهش به فساد سیاسی و مفاسد سیاسی در نگاه و نظریه فلسفی - اجتماعی فلاسفه غرب و اسلام خواهد پرداخت.

فرضیه‌ی تحقیق:

فلاسفه سیاسی غرب و فلاسفه اسلامی بدلیل داشتن جهان‌بینی‌ها و مکاتب فلسفی متفاوت و متضاد، مفهوم فساد سیاسی از منظر هر دسته از ایشان دارای تعاریف متفاوتی می باشد.

پیش فرض‌های تحقیق:

الف- امکان وجود فساد سیاسی.

ب- ظرفیت نگاه، نظریه و آثار فلسفی- اجتماعی- سیاسی فلاسفه غرب و اسلام در آسیب شناسی- فساد سیاسی است.

روش انجام تحقیق:

تبیین و تحلیل (متن، محتوا، ذهن) بر اساس روش طب سیاسی برگرفته از نظریات ابونصر فارابی در کتاب فصول منتزعه می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات استفاده از منابع کتابخانه‌ای از آثار و آراء فلاسفه غرب و اسلام در زمینه فساد سیاسی و احیاناً برخی آراء و آثار در زمینه فساد و فساد سیاسی همراه با فیش برداری می‌باشد که در نهایت با مطالعه آثار- آراء، احصاء و اقتباس آنها به مقصود مورد نظر نائل خواهیم آمد.

سازماندهی تحقیق:

عنوان اصلی پژوهش مفهوم شناسی تطبیقی فساد سیاسی از منظر فلاسفه غرب و اسلام (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی) می‌باشد که طی پنج بخش شامل مقدمه، مفهوم شناسی سیاست و فساد سیاسی از منظر فلاسفه غرب و اسلام، فساد سیاسی از منظر فلاسفه اسلام علامه طباطبایی و شاگردان، و اهم یا اعم مفاصد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان و نتیجه گیری می‌باشد. بدین ترتیب ساختار پژوهش بقرار ذیل می‌باشد:

الف) مقدمه: شامل کلیات

ب) مفهوم شناسی سیاست و فساد سیاسی از منظر فلاسفه غرب و اسلام: به بررسی مفهوم فساد سیاسی از منظر فلاسفه غرب نظیر افلاطون، ارسطو، هابز، لاک و...؛ و فلاسفه اسلام نظیر فارابی، امام خمینی (ره)، خواجه نصیر و... می‌پردازیم.

ج) فساد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان: به بررسی مفهوم فساد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان می‌پردازیم.

د) اهم یا اعم مفاصد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان

ه) نتیجه گیری

الف) مقدمه

در این مقاله بدنبال مقایسه تطبیقی فساد سیاسی از منظر فلاسفه غرب و اسلام هستیم. از فلاسفه غرب به نظریات افلاطون، ارسطو، توماس هابز، جان لاک و... و از فلاسفه اسلامی به نظریات علامه طباطبایی و شاگردانش پرداخته خواهد شد. باید توجه داشت که «برای هرگونه برنامه‌ریزی و اقدام بمنظور مقابله با فساد سیاسی، و یا پیشگیری از آن لازم است ماهیت (مبانی)، عوامل (مبادی)، انواع، شاخصها (شامل بخش‌ها و گستره‌ها) و آثار و پیامدهای این پدیده شناسایی گردد» (توکلی، 1390، ص 195)؛ نیک هویدا است که در مسیر آسیب‌زدایی سیاسی و مبارزه با فساد سیاسی، هرگونه تعریف نظری از مفاهیم سیاست، فساد و در نهایت فساد سیاسی راهبرد ویژه‌ای را پیش روی پژوهشگران و حتی دولتمردان و سیاست‌گزاران قرار خواهد داد. «هرگونه تعریف از فساد سیاسی، مفهومی

از «سیاست غیر آلوده به فساد» را مفروض می‌گیرد؛ لذا چنین برداستی متضمن داوری هنجاری در مورد ماهیت واقعی سیاست است... چگونگی تعریف ما از سیاست فهم ما را از فساد سیاسی تحت تأثیر قرار خواهد داد... بر این مبنا می‌توان چنین استدلال کرد که مثلاً فساد سیاسی در یک جامعه سیاسی دمکرات (با اصول و ارزشهای خاص خود)، از مشابه خود در جامعه‌ای غیردمکراتیک، شکل یا اشکال متفاوتی به خود خواهد گرفت و از نظر علل، عوامل، ماهیت، حوزه و امکان بالقوه فساد سیاسی تفاوت خواهد داشت... یا حتی آنچه در یک نظام سیاسی فساد تلقی می‌شود، ممکن است در نظام سیاسی دیگری اینگونه تلقی نشود» (هیوود، 1381، ص 26). ناگفته پیداست که در این نگاه نوعی نسبی‌گرایی در تعریف فساد سیاسی نهفته است؛ اما در فضای اندیشه اسلامی بر اساس آیات شریفه «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (1) و «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (2) اینگونه نیست و فساد و به تبع آن فساد سیاسی دارای ماهیت نفس‌الامری و حقیقی (نه توهمی و پنداری) خواهند بود. لذا فهم دقیق مفهوم فساد سیاسی از این حیث اهمیتی مضاعف می‌یابد. در این پژوهش ابتدا به تعاریف رایج از سیاست و فساد سیاسی از منظر فلاسفه و عالمان علوم سیاسی غرب پرداخته و سپس به تعریف این مفاهیم از دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردان اقدام می‌گردد و در نهایت چستی یا مفهوم فساد سیاسی و مصادیق و مظاهر آنرا از منظر ایشان به بحث می‌نشینیم.

ب- مفهوم شناسی سیاست و فساد سیاسی

الف-1- دیدگاه فلاسفه غرب

افلاطون علم سیاست را ارباب علوم دانسته بنحوی که علوم دیگر را مدیریت می‌کند و غایت سیاست و تفکر سیاسی را فضیلت‌مندشدن جامعه می‌داند؛ پس از افلاطون هرچه به ارسطو نزدیک می‌شویم سیاست مفهوم رئالیستی به خود می‌گیرد. و در دوران مدرن بویژه از زمان ماکیاولی به بعد هدف سیاست، دستیابی به قدرت، حفظ قدرت و اعمال قدرت است بطوریکه از مفاهیم هنجاری و غایت محور تهی می‌گردد. هارولد لاسکی می‌گوید: «سیاست یعنی اینکه چه کسی می‌برد؟ چه می‌برد؟ چه موقع می‌برد؟ چگونه می‌برد؟ و چرا می‌برد؟»؛ از منظر او سیاست یعنی اینکه چگونه انسان به قدرت برسد؟ چگونه اعمال قدرت نماید؟ و چگونه قدرت خود را حفظ نماید؟ یعنی کسب قدرت برای حفظ قدرت! سیاست در اینجا بمعنای علم برد و باخت قدرت بوده و عاری از هنجار و غایت شده است؛ دیگر فضیلت‌مندکردن جامعه هدف نیست. در اینجا فضا از جامعه به فرد تحول یافته و سعادت فرد محور شده و نه سعادت جامعه؛ اخلاق دیگر کاربردی ندارد و بین ایمان و سیاست فاصله افتاده است. این روند بر نظریات توماس هابز و جان لاک و پیروان آنها تأثیرگذار بوده و شالوده فلسفه سیاسی آنها را تشکیل داده است، به همین دلیل در تعریف فساد سیاسی بایستی ابتدا به تعریف روشنی از سیاست دست یافت؛ و بر این اساس «چگونه تعریف کردن سیاست و مهمتر از آن چگونگی فهم ما از خصلت امور سیاسی، به شدت حوزه تحقیق، پیگیری و جلوگیری از مسئله فساد سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (هیوود، 1381، ص 87)، لذا هرگونه تعریف و برداشت از سیاست، در تعریف فساد سیاسی تأثیر مستقیم دارد. بعنوان مثال توماس هابز، نظریه‌پرداز پادشاهی مطلقه، فعالیت سیاسی را عمده‌ترین عامل از بین‌برنده ثبات می‌دانست و لذا برای آن فضای اندکی باقی گذاشت: «در مقابل، او اعمال قدرت مطلقه را درون حاکمیت سیاسی تسری می‌دهد، و تلویحاً فساد را هرآنچه به

تضعیف آن قدرت بیانجامد تلقی می‌کند. در واقع پیروان هابز از تفوق فردگرایی بر نظام رسمی دولت بسیار می‌ترسند» (هیوود، 1381، ص 87):

هیچ عملی از سوی حکمران نمی‌تواند پیمان افراد را لغو کند، و در نتیجه هیچیک از رعایای او، نمی‌تواند به هیچ بهانه‌ای خود را از تابعیت او رها کند. اگر حکمران متهم به تخلف شود و او یا یکی از اتباع این اتهام را رد کند، هیچ داوری نمی‌تواند این اختلاف را رفع نماید و بنابراین حق تصمیم دوباره به شمشیر واگذار خواهد شد، که بازگشت به وضع طبیعی است و هرکس مسئول حفظ جان خود می‌شود و این بر خلاف هدف اصلی در تأسیس حکومت است... وقتی اکثریت مردم حکمرانی را برگزیدند، اقلیتی که با انتخاب او موافق نبوده است، باید اکنون مانند بقیه مردم به حکومت او رضایت دهد... در غیر این صورت اکثریت حق دارد اقلیت نافرمان را مجازات کند... حکمران را هیچ‌گاه نمی‌توان به ستمگری متهم کرد... مردم حق ندارند حکمران را مجازات کنند... (عبدالرحمن عالم، 1388، ج 2، ص 256).

عبارات فوق کاملاً نشان دهنده نوع نگاه و برداشت یا هابز از سیاست و حکومت و در نتیجه تعریف وی از فساد سیاسی است که در بالا بیان شد. بعنوان مثال از نظر هابز نظارت عمومی بر قدرت و یا اعتراض مدنی به نوعی فساد سیاسی شمرده می‌شود.

در مدل لیبرالی سیاست بیشتر نگرانی در باب چگونگی امکان اعمال قدرت دولت بصورتی که مخل آزادی و امنیت فرمانبرداران آن نباشد، است. تاکید بر نظمی قانون‌سالار و تفکیک قوا... ساختارهای حاکمیت را در کانون توجه قرار می‌دهد تا متکلفان قدرت سیاسی به نفع کسانی که دولت برای حمایت از آنها بنیاد نهاده شده عمل کنند و قدرت را بخاطر مقاصد خود غصب نکنند... مدل لیبرالی، فساد سیاسی را به منزله تضعیف حدود اخلاقی عملکرد افراد در مناصب دولتی و سپس سوء استفاده از قدرت دولتی به نفع مقاصد فردی تلقی می‌کند. (هیوود، 1381، صص 87 - 88).

بر عکس نظریه هابز، در این مدل نظارت عمومی بر قدرت فساد سیاسی قلمداد نمی‌گردد و مسائلی چون نقض دموکراسی، محدودیت بی‌جهت آزادیهای فردی توسط دولت و یا سوء استفاده از قدرت در جهت تأمین منافع شخصی و... فساد سیاسی بشمار می‌آیند.

در کل باید گفت تنوع برداشتها و دیدگاههای متفاوت اندیشمندان غربی در مورد سیاست، به همان نسبت تعاریف متنوع و متفاوتی را از فساد سیاسی در بر خواهد داشت؛ عمدتاً این برداشتها مبین نگاه‌های نارسا و تک‌ساحتی به سیاست بوده و در کل نوعی نسبی‌گرایی در تعریف سیاست و در نتیجه فساد سیاسی را به همراه خواهد داشت که در نهایت منجر به ارائه نسخه‌های مختلفی برای درمان این عارضه یا بیماری و آسیبهای ناشی از آن از سوی آنها خواهد شد.

ب-2- دیدگاه فلاسفه اسلامی

اما در فضای اندیشه اسلامی نزدیک به یونان باستان هستیم. تعریف علمای اسلام از سیاست نزدیک به تعریف فلاسفه یونان باستان است. علمایی نظیر فیض کاشانی، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی و... سیاست را بمعنای ریاست، اداره کردن، تدبیر و حکومت کردن می‌دانند. خواجه نصیر سیاست را «تدبیر حیات جمعی و علم سازماندهی و ساماندهی، راهبردی و راهبری یک اجتماع سیاسی، اعم از شهر، کشور و جامعه جهانی و بین‌المللی می‌داند که موضوع آن، راهبری حیات جمعی از وضع موجود به وضع مطلوب است» (یوسفی‌راد، 1380، ص 37). همچنین فیض کاشانی سیاست را عبارت از «تسویس و تربیت انسان‌ها در جهت رسیدن به صلاحیت کمالی آنها» و «تدبیر و کشاندن آنها به طریق خیر و سعادت» (خالقی، 1387، ص 19). و به بیان دیگر تدبیر امور رعیت برای نیل به سعادت دانسته است.

امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بعنوان یکی از پرورش یافتگان و صاحب‌نظران در حکمت سیاسی متعالیه، سیاست را این چنین تعریف می‌نماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام... اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاست‌تان، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است. آنهایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است، آنهایی که صحیح راه می‌برند باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را- و اینجا راه است برای آنجا- اینها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. اینها آنها را به آن صلاح دعوت می‌کنند. و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد. سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیاء(ع) شغلشان سیاست است. دیانت؛ همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است. (امام خمینی (ره)، 1379، ج 13، صص 432-433).

روشن است که از منظر ایشان، سیاست بمعنای تدبیر و هدایت آمده است و نگاههای تک ساحتی و نارسا را نیز نقد نموده است و علاوه بر آن موضوع فساد سیاسی را نیز مورد اشاره قرار داده است. اکنون با توجه به دیدگاههای متفاوت و بعضاً متضادی که در تعریف از مفهوم سیاست و فساد سیاسی ارائه گردید به تعریف و بررسی هریک از مفاهیم سیاست، حکومت، فساد و در نهایت فساد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان ایشان پرداخته خواهد شد.

ج- دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردان

ج-1- چستی سیاست از منظر علامه طباطبایی و شاگردان

ملاصدرا در حکمت متعالیه شریعت را روح سیاست دانسته و سیاست بدون شریعت را جسد بدون روح معرفی نموده است؛ آیت‌الله جوادی آملی تعریف سیاست را از منظر ملاصدرا چنین بیان می‌دارد: ملاصدرا می‌فرماید: «ذات اقدس اله، جهان را طوری تنظیم کرده است که «لیجری به أمر السیاسة علی النظام الکلی» (صدرالدین شیرازی، 1354، ص 186). معلوم می‌شود که کل عالم با سیاست است و اولین ساینس، ذات اقدس اله است. سیاست به معنای تدبیر می‌باشد. اگر در زیارت جامعه به ذوات قدسی اهل بیت (ع)، خطاب می‌کنیم: «انتم ساسة العباد»، ساس یسوس یعنی دبرِ یدبر. ایشان در مبدأ و معاد فرمود: سیاست کلی نظام به وسیله تدبیر الهی است» (لک زایی، 1387، ص 153).

علامه طباطبایی در آثار خویش تعریف صریحی از سیاست ارائه ننموده است اما با اندکی غور در آثار ایشان و با کنار هم قراردادن برخی دیدگاه‌های او در خصوص غایت حکومت، تعریف مُلک یا حکومت و غایت دین می‌توان به تعریف وی از سیاست رسید.

از منظر علامه طباطبایی غرض از سراسر قرآن یک امر است و آن هدایت است: «حال آن معنای واحدی که غرض از کلام خدای تعالی است چیست؟ از آیه: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ - از سوی خدا به سوی شما نوری و کتابی آشکار آمد، که به سوی خدا راه می‌نماید»... (3)، و آیاتی دیگر، که خاصیت و نتیجه از کتاب و کلام خود را هدایت‌بنندگان دانسته، فهمیده می‌شود: که آن غرض واحد هدایت خلق است» (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 26).

ایشان در تعریف مُلک یا حکومت و بیان غایت آن می‌گویند:

ملک که نوعی سلطنت گسترده بر یک امت است، مانند سایر انواع سلطنت‌ها و قدرت‌ها نعمتی است از خدا و فضلی است که خدا به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خدای تعالی در فطرت هر انسانی معرفت آن و رغبت در آنرا قرار داده، حال اگر انسان این عطیه را در جای خودش به کار برد، نعمت و سعادت خواهد بود. همچنان که در کلام مجیدش فرموده: «وَأَبْتَعِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» (4)؛ و اگر در جایش به کار نبرد و در استعمال آن از راه راست منحرف گردید، همان نعمت در حق او نقت و هلاکت می‌شود.

همچنان‌که باز فرموده: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» (5)؛ در سابق هم گفتیم که هر چیزی نسبتی با خدا دارد، ولی نسبتی که لایق به ساحت قدس او باشد. یعنی جهت حسن هر چیز منسوب به خدا است، نه جهت قبیح و بدی‌اش. (علامه در ادامه در خصوص حکومت نمرود بیان می‌دارد): «پس ملک نمرود هم از آن جهت که می‌توانست وسیله تعالی جامعه باشد، از خدا است و از این جهت که خود او آن را وسیله ذلت و بدبختی جامعه قرار داد از خدا نیست. (طباطبایی، 1362، ج 2، ص 539).

اسلام مهمترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد و علاوه بر اینکه قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن کرده و علاوه بر اینکه فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده، برای حفظ وحدت اجتماعی هدف مشترکی برای جامعه اعلام نموده، و معلوم است که کل جامعه هیچ وقت بی نیاز از هدف مشترک نیست، و آن هدف مشترک عبارت است از سعادت حقیقی، (نه خیالی) و رسیدن به قرب و منزلت نزد خدا. (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 154).

ج-2- غایت حکومت از منظر علامه طباطبایی

«غرض از تشکیل ملک و حکومت این است که صاحب حکومت امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد، و کسی و چیزی مانع پیشرفتش نگردد، و برای چنین حکومت چیزی که لازم است داشتن دو سرمایه است: یکی علم به تمامی مصالح حیات جامعه و مفسد آن؛ و دوم داشتن قدرت جسمی بر اجرای آنچه که صلاح جامعه می داند.» (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 435).

از فحوای کلام علامه برمی آید که هدف از حکومت، هدایت و تعالی انسانها و رساندن بشر به سرمنزل مقصود و سعادت حقیقی وی می باشد. لذا بر این اساس سیاست از منظر علامه طباطبایی به معنای تدبیر و هدایت است؛ دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردان وی در تعریف سیاست مشابه دیدگاه امام خمینی (ره) می باشد. نکته حائز اهمیت دیگر اینکه به لزوم داشتن علم به تمامی مصالح و مفسد اشاره نموده و آنرا جزء سرمایه های حکومت یا نظام سیاسی برمی شمارد. لذا از بدو سیاست و حکومت دقت نظر علامه طباطبایی در خصوص پدیده فساد و به تبع آن فساد سیاسی برای پژوهشگران کاملاً واضح و مبرهن است.

ج-آ- دیدگاه آیت الله مطهری

شهید آیت الله مرتضی مطهری در تعریف سیاست می گوید: «سیاست یعنی اداره، و سانس یعنی مدیر. ما در باره ائمه می گوئیم: وَ سَاسَةُ الْعِبَادِ؛ یعنی سیاستمداران بندگان، سانسهای بندگان» (مطهری، 1387، ج 16، ص 54).

ج-ب- دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی سیاست را این چنین تعریف می نماید: «و سَاسَةُ الْعِبَادِ - و سیاستمداران بندگان - سَاسَةُ، جمع سانس، اسم فاعل ساس، یَسُوسُ، از مصدر سیاست است (مثل قَالَهُ و قَائِل). سیاست در لغت به معنای تدبیر چیزی و به مصلحت آن اقدام کردن می آید. این معنای عام شامل تدبیر امور شخصی، تدبیر منزل و تدبیر امور اجتماعی می شود، ولی در اینجا به قرینه اضافه سَاسَةُ به «العباد» ظاهراً همان تدبیر اجتماع و اداره آن مراد است» (جوادی آملی، 1389، الف، ج 1، ص 246). وی در تعریف حکومت می گوید: «تدبیر صائب و اداره صحیح مملکت را حکومت گویند؛ چون برای دفع هرج و مرج داخلی از یک سو و رفع تهاجم و تعدی خارجی از سوی دیگر، نظم متقن و سیاست کارآمدی است» (جوادی آملی، 1389، الف، ج 2، ص 156).

آیت‌الله جوادی آملی غایت و یا هدف از حکومت را هدایت دانسته و می‌گوید: «نقش اصیل سیاستمداران الهی هدایت و نورانی کردن جامعه است، اما قیام به قسط، حفظ آب، خاک، معدن و امثال آن، فرع هدایت انسانی است. اگر انسان در جان خود احساس استقلال از بیگانه کرد و با سر ساییدن به درگاه یگانه هویت خویش را یافت، از همه چیز خود دفاع می‌کند و برای اقامه قسط به مجاهده برمی‌خیزد» (جوادی آملی، 1389، الف، ج 1، ص 255).

وی در تبیین اصول سیاست می‌افزاید:

اصول سیاست هر بینشی بر اساس تفکر آن بینش استوار است. بینش توحیدی اصول سیاست خود را بر پایه توحید در همه مراتب آن و پذیرش وحی و نبوت و معاد استوار می‌کند. از این رو به محورهایی، مانند تهذیب نفس، تصحیح روابط فردی و اجتماعی، قیام به قسط و عدل، ترجیح غیر بر خویشتن، محوریت تقوا در تکریم انسان (نه رنگ، قوم، نژاد، مال و...)، ظالم و منظلم نبودن، احسان به همه افراد جامعه (منهای فتنه‌جویان و فسادانگیزان)، اتحاد، برادری، منع از تفرق و... می‌اندیشد. در مقابل، بینش مادی و غیر توحیدی شالوده سیاستش را بر اساس منافع مادی و سود بیشتر بنیان می‌نهد. به بیان دیگر: بینش اول، براساس «قَدْ أفلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (6) حرکت می‌کند و بینش دوم براساس «قَدْ أفلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» (7) به میدان می‌آید؛ بدین ترتیب زیربنای سیاست اسلامی را تفکر در این نکته که جهان چگونه پدید آمد و انسان از کجا آمده، در کجاست و به کجا می‌رود و خلاصه تفکر در حقیقت توحید تشکیل می‌دهد. چنین سیاستی هرگز نمی‌گوید انسان را هرگونه که ممکن بود یا هرگونه که دلش خواست باید اداره کرد. روی این اصل، دموکراسی را در محدوده شرع و چهارچوب حاکمیت الله می‌پذیرد، نه مطلق و نامحدود؛ زیرا مردم امانت الهی هستند و حاکم اسلامی، امینی الهی است که باید بعد از تعلیم کتاب و حکمت به آنها، مصالح و مفاسدشان را به آنها بشناساند و فقر فکری و مالی را در همین راستا از آنها بزدايد و از حدود و ثغورشان دفاع کند. (جوادی آملی، 1389، الف، ج 1، ص 257) و (طباطبایی، 1362، ج 10، ص 200).

ج-3- جمع‌بندی

از مقایسه تعاریف علامه طباطبایی و شاگردان از سیاست، هویداست تعاریف مذکور بر یکدیگر منطبق بوده و دارای فهم مشترک از سیاست و امور سیاسی و آیین‌های کشورداری هستند؛ و در کل سیاست در دیدگاه ایشان عبارتست از: «تدبیر متعالی و هدایت امور فرد و جامعه بر اساس مصالح و مفاسد حقیقی جهت نیل به سعادت و کمال حقیقی و لایق انسان».

ج-4- چپستی فساد:

در مفردات راغب اصفهانی ذیل معنای فساد اینگونه آمده است:

فساد: خارج شدن چیزی از حد اعتدال، چه کم و اندک و چه زیاد. نقطه مقابل فساد، صلاح است. واژه‌ی فساد، در نفس و بدن و اشیائی که از استقامت و ثبات خارج شده است بکار می‌رود فعلش فسد، فسادا و فسودا، است؛ افسده: دیگری را فاسد کرد (راغب اصفهانی، مفردات، 1387، ص 585)، در آیات: «لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» (8)؛ «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (9)؛ «لَيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (10)؛ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» (11)؛ «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» (12)؛ «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» (13)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (14)؛ «ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (15)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (16)؛ معانی مختلف فساد را می‌توان ملاحظه نمود.

بر اساس تعریف راغب اصفهانی از فساد، علامه طباطبایی نیز فساد را در مقابل صلاح آورده و در تبیین چستی فساد می‌گوید: «کلمه صلاح، به طوری که راغب (راغب اصفهانی، مفردات، 1387، ص 452) گفته در مقابل فساد است و فساد عبارت است از تغییر دادن هر چیزی از آنچه طبع اصلی آن اقتضاء دارد، در نتیجه صلاح به معنای باقی ماندن و یا بودن هر چیزی است به مقتضای طبع اصلیش، تا آنچه خیر و فایده در خور آن است بر آن مترتب گردد، بدون اینکه به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباه گردد» (طباطبایی، 1362، ج 15، ص 400).

همچنین در ذیل آیه «وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (17)، در رعایت حقوق افراد نسبت به یکدیگر آیه را چنین معنی نموده: «نسبت به یکدیگر در جمله «وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا، دستور می‌دهد به اصلاح امور مردم، و ریشه‌کن ساختن ظلم از میان آنان» (طباطبایی، 1362، ج 8، صص 198 - 199). علامه طباطبایی در اینجا مراد از فساد را ظلم بیان نموده و آنرا شامل انواع ظلم و بلکه شامل تمامی معاصی و گناهان می‌داند؛ از نظر وی گناه و معصیت، خود فساداند و منشأ مفاسد دیگری نیز هستند: «هر معصیتی، بی واسطه و یا با واسطه در فساد این زندگی اثر دارد، همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (18)، ... تنها کسانی به بهشت می‌روند، که در زمین، هیچ یک از مصادیق فساد و یا به عبارتی دیگر هیچ یک از گناهان را مرتکب نشوند» (طباطبایی، 1362، ج 16، صص 119 - 120). بنابراین می‌توان مصادیق فساد را شامل انواع گناهان و معاصی دانست.

ج-5- انواع فساد:

لازم به ذکر است که در دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردان فساد به دو نوع کلی تقسیم می‌گردد که مشتمل بر فساد تکوینی و فساد تشریحی می‌باشد؛ فساد تکوینی مربوط به خدای متعال بوده و فساد تشریحی مربوط به انسان است که موضوع تحقیق در پژوهش حاضر می‌باشد:

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (19) - مراد از فساد، فساد تکوینی و آنچه در گردش زمان فاسد می‌شود نیست، چون پاره‌ای از فسادها هست که دست کسی در آن دخالت ندارد عالم، عالم کون و فساد، و نشئه تنازع در بقا است، هیچ موجودی پدید نمی‌آید، مگر بعد از آنکه موجودی دیگر تباه می‌شود، و هیچ جاننداری متحقق نمی‌شود، مگر بعد از آنکه جاندارانی بمیرند و این کون و فساد و حیات و موت

در این موجودات طبیعی، و در این نشئه طبیعت زنجیروار و از پشت سرهم قرار دارند، و این مستند به خود خدای تعالی است، و حاشا بر خدا که چیزی را که خودش مقدر فرموده مبعوض بدارد. بلکه مراد فسادهای تشریحی است، یعنی آن فسادی که دست بشر پدید می‌آورد. (طباطبایی، 1362، ج 2، صص 144 - 145؛ ج 3، ص 210).

از منظر علامه طباطبایی:

مراد از فساد در زمین، مصایب و بلاهایی عمومی است که یکی از منطقه‌ها را گرفته و مردم را نابود می‌کند، مانند زلزله، نیامدن باران، قحطی، مرضهای مسری، جنگها، غارتها، و سلب امنیت، و کوتاه سخن هر بلایی که نظام آراسته و صالح جاری در عالم را بر هم می‌زند، چه اینکه مستند به اختیار بعضی از مردم باشد، و یا نباشد، چون همه آنها فساد است که در دریا و خشکی عالم پدید می‌آید، و خوشی و طیب عیش انسانها را از بین می‌برد. (طباطبایی، 1362، ج 16، صص 292 - 293). در اینجا به آثار و پیامدهای فساد که خود نیز فساد هستند اشاره گردیده است و آنرا نتیجه اعمال انسان (فساد تشریحی) دانسته است: «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ یعنی این فساد ظاهر در زمین، بر اثر اعمال مردم است، یعنی به خاطر شرکی است که می‌ورزند، و گناہانی است که می‌کنند. (طباطبایی، 1362، ج 16، صص 292 - 293).

علامه طباطبایی به پدیده فساد نگاه هستی‌شناسانه دارد:

حکمت اقتضا می‌کند این عالم همانطور که مشتمل بر صلاح است مشتمل بر فساد هم باشد، یا همانطور که مشتمل بر اطاعت است مشتمل بر معصیت هم باشد، همچنان که می‌بینیم خدای تعالی همین را در نظام صنع و خلقتش تقدیر کرده است. چیزی که هست کون و فساد در غیر اعمال مستقیما مستند به خدای سبحان است، چون کار خلقت و تدبیر تنها بدست او است، و شریکی ندارد، و همچنین اعمال سعادت‌آور، و آنچه مثل آن است بدون واسطه مستند به او است، چون تنها مساله هدایت او مایه سعادت است، بر خلاف اعمال شقاوت‌آور، و آنچه از آن قبیل است، نظیر وسوسه شیطان، و مسلط کردن هوای نفس بر انسان، و حکومت دادن ستمکاران بر مردم، و امثال اینها که با واسطه مستند به خدا است، و آن واسطه عبارت است از ترک هدایت، و گمراه کردن و خوار نمودن، و بیچاره کردن، و امثال آن، و این واسطه‌ها همان است که از آن به اذن تعبیر می‌کنیم، و می‌گوئیم خدای تعالی به شیطان اذن داد تا با وسوسه‌ها و تسویلات خود دل‌های مؤمنین را منحرف کند، و انسان پیرو هوای نفس را از پیرویش منع نکند، و بین ظالم و ظلمش حایل نشد، برای اینکه اساس سعادت و شقاوت بر پایه اختیار است. (طباطبایی، 1362، ج 3، صص 158 - 159).

ج-5-آ: دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی نیز دقیقاً همین نظر را داشته و در تکمیل آن می‌گوید:

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛ منظور از فساد در آیه مورد بحث یقیناً کون و فساد تکوینی نیست که مایه قوام هستی است، بلکه مراد فساد تشریحی است و بدین معناست که خداوند هرگز فساد تبهکاران را دوست ندارد. فساد تشریحی، همان تباهی است که بر اثر ارتکاب معاصی و مناهی خدا پدید می‌آید؛ مانند تخریب حرث و نسل از راههای گوناگون که یکی از آنها بمباران مناطق مسکونی است. این فساد، در برخی آیات چنین آمده است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً»؛ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ». (جوادی آملی، 1389، ب، ج 10، ص 226).

که دقیقاً اشاره به مفاسد سیاسی می‌نماید. بر این اساس موضوع این پژوهش نیز در حوزه فساد تشریحی قرار دارد چرا که موضوع سیاست و به تبع آن فساد سیاسی مربوط به حکمت عملی است که ناظر به اعمال انسان است.

ج-6- چستی فساد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان:

بر اساس تعریف سیاست از منظر علامه طباطبایی و شاگردان نکته مهمی که در نگاه ایشان، درخصوص تعریف سیاست و هدف از حکومت به چشم می‌خورد اینست که: علم به مصالح و مفاسد حقیقی جامعه جزء سرمایه‌های اصلی حکومت به شمار آمده و لازمه امر سیاست است؛ از اینجا مشخص می‌شود که از منظر علامه طباطبایی و شاگردانش امکان فساد و به تبع آن فساد سیاسی در جامعه وجود دارد. برخلاف نظریات اندیشمندان غربی (که بعلت تعاریف مختلف و نسبی آنها از سیاست) حاکی از نسبی بودن فساد سیاسی می‌باشد، از منظر علامه طباطبایی و شاگردان فساد سیاسی یک امر حقیقی بوده و دارای آثار واقعی می‌باشد.

نکته دیگر کما اینکه در بالا ذکر شد: اصول سیاست هر بینشی بر اساس تفکر آن بینش استوار است. بینش توحیدی اصول سیاست خود را بر پایه توحید در همه مراتب آن و پذیرش وحی و نبوت و معاد استوار می‌کند. بنابراین هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی بر مبنای بینش توحیدی در فهم اصول سیاست مبتنی بر این بینش و به تبع آن فهم فساد سیاسی بسیار حائز اهمیت است، بطوری که بدون درک این مبانی، معرفت فساد سیاسی از این منظر غیرممکن خواهد بود. به باور علامه طباطبایی و شاگردانش کلیه احکام و شرایع دین اسلام و در نتیجه احکام سیاسی آن بر مبنای توحید بنیان نهاده شده است:

اساس و جان تمامی معارف مختلفی که آیات قرآنی متضمن آن است یک حقیقت است. اگر قرآن کریم سخن از معارف الهی دارد و اگر درباره فضایل اخلاقی سخن می‌گوید و اگر احکامی در باره کلیات عبادات و معاملات و سیاست و ولایتها تشریح می‌کند... همه اینها بر آن یک حقیقت تکیه دارد و آن حقیقت چون روح در تمامی آن معارف جریان یافته و آن یک حقیقت، اصل و همه اینها شاخه و برگ آن‌اند، آن حقیقت، زیر بنا و همه اینها که دین خدا را

تشکیل می‌دهند بر آن پایه بنا نهاده شده‌اند، و آن یک حقیقت عبارت است از توحید حق تعالی... (طباطبایی، 1362، ج 10، ص 200).

ج-6-آ- دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

گروهی که تقاضاهای برخاسته از اقتضای فطرت و فطنت را فکرت ناب می‌دانند و قداست آزادی را حراج نکردند و حسّ و خیال و وهم را به امامت عقل نظر و نیز شهوت و غضب را به زعامت عقل عمل، رهبری نموده و می‌کنند، بر اثر انسان‌شناسی صحیح، سیاست و حکومت را درست تفسیر می‌نمایند و آن را به سلطنت بر دنیا و تمام مظاهر درونی و بیرونی آن معنا می‌کنند؛ یعنی نه دولت، سالار کسی است و نه ملت؛ هیچ انسانی تحت قیومیت سالارگونه کسی نیست؛ بلکه عقل مردم، سالار حسّ آنان و عزم ملت، سالار هوس آنهاست و این معنا، همان مردم سالاری دینی است که از انسان‌شناسی سالم برخوردار است؛ زیرا انسان کریم را جز قرآن کریم، چیزی تفسیر نمی‌کند و بهترین شیوه تفسیر گوهر انسانیت، همانا تفسیر انسان به انسان است که فنّ خاص و مبنای مخصوصی عهده‌دار تدوین چنین تفسیری است و این‌گونه انسان‌شناسی کامل، محصول جهان‌بینی توحیدی جامع و نتیجه معرفت‌شناسی همه جانبه و فراگیر است (جوادی آملی، 1389، ج، ص 145).

لذا بر اساس نکات یاد شده و تعاریف سیاست و فساد از منظر علامه طباطبایی و شاگردان وی، می‌توان فساد سیاسی را اینگونه تعریف نمود: «فساد سیاسی عبارتست از: هرگونه نارسایی و ناسازواری درونی- برونی با مبادی هستی - فطری - مبانی دینی- میان خود(درونی) دولتی و عمومی، موجب و موجب عین، و یا آثار فساد می‌باشد».

ج-6-1- ویژگیهای فساد(سیاسی)

ج-6-1-1- جهت حرکت فساد:

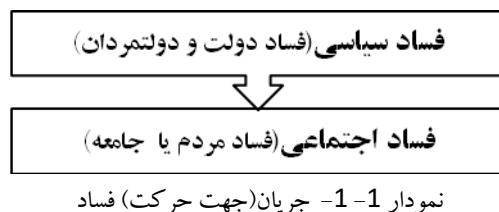
علامه طباطبایی در توضیح رابطه اجتماع و حکومت یا مردم و حاکمان می‌گوید: «مردم، بر آن دین و سنتی در می‌آیند که پادشاهان آنها بر آن دین باشند» (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 244)؛ لذا از این منظر فساد سیاسی در نهایت به فساداجتماعی و... منجر خواهد شد:

ج-6-1-آ- دیدگاه آیت‌الله مطهری

از نظر آیت‌الله مطهری جهت حرکت فساد در جامعه از بالا به پایین می‌باشد: «غالباً صلاح از پایین به بالا سرایت می‌کند، فساد از بالا به پایین می‌ریزد، یعنی غالباً صلاح و فساد دو جهت متضاد را دارند: فساد از طبقه بالا می‌ریزد و به طبقه پایین سرایت می‌کند، یعنی طبقه بالا طبقه پایین را فاسد می‌کند. برعکس، صلاح و اصلاح از

پایین به بالا حرکت می‌کند، یعنی طبقه پایین است که وقتی صالح شد صلاحش حتی می‌تواند طبقه بالا را هم اصلاح کند» (مطهری، 1387، ج 15، ص 927).

لذا بطور ویژه، فساد سیاسی نیز اینگونه است چرا که نظام سیاسی یا دولت نسبت به جامعه در موضع بالا قرار دارد و کلیه سیاست‌ها و برنامه‌های آن از سطح جامعه گرفته تا خانواده و فرد جاری و ساری می‌باشد بر این اساس فساد سیاسی، جامعه، خانواده و فرد را فاسد می‌سازد.



ج-6-1-2- فساد، فسادزاست (20)

فساد بطور کلی و فساد سیاسی بصورت خاص یک پدیده‌ی راكد نبوده و در جمیع شئون زندگی انسان از دولت گرفته تا جامعه، خانواده و فرد تأثیر گذاشته و به مفاسد دیگری نظیر مفاسد اقتصادی، فرهنگی و... منجر می‌گردد. علامه طباطبایی نیز این مهم را به خوبی درک کرده و چنین تبیین می‌نماید: «گناهان هر کدامش آدمی را به سوی دیگری می‌کشاند، چون اساس گناه پیروی هوای نفس است و نفس وقتی هوای فلان گناه را می‌کند هوای امثال آن را نیز می‌کند» (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 77).

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی بعنوان یکی دیگر از پرورش‌یافتگان در مکتب حکمت متعالیه، ضمن تأکید بر مبارزه با مفاسد اقتصادی توسط مسئولان نظام در این باره می‌گوید: «مفاسد اقتصادی مانند یک بیماری واگیردار است!... مفاسد اقتصادی، مفاسد فرهنگی را هم با خود می‌آورد، مفاسد اخلاقی را هم می‌آورد. (مفاسد اقتصادی) یک بلاست، یک بیماری عظیم است؛ مثل وبائی که در جامعه می‌آید، مثل بیماری‌های واگیری است» (خامنه‌ای، 1387، 29 تیر 1391).

نقطه نظر مهم ایشان در خصوص رابطه مفاسد اقتصادی با مفاسد سیاسی است:

مسابقه‌ی رفاه میان مسؤولان، بی‌اعتنایی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه‌ریزان، ثروتهای سربرآورده در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند، هزینه کردن اموال عمومی در اقدامهای بدون اولویت، و به طریق اولی در کارهای صرفاً تشریفاتی، میدان دادن به عناصری که زرنگی و پررویی آنان همه‌ی گلوگاههای اقتصادی را به روی آنان می‌گشاید، و خلاصه پدیده‌ی بسیار خطرناک انبوه شدن ثروت در دست کسانی که آمادگی دارند آنرا هزینه‌ی کسب قدرت سیاسی کنند و البته با تکیه بر آن قدرت سیاسی اضعاف آنچه را هزینه کرده‌اند گرد می‌آورند. اینها و امثال آن نقطه‌های استفهام برانگیزی است که... (خامنه‌ای، 1381، 29 تیر 1391).

بنابراین به روشنی ویژگی فسادزا بودن فساد بطورکلی و فساد اقتصادی بصورت خاص و رابطه آن با فساد سیاسی از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای کما اینکه صریحا به آن اشاره نموده است قابل فهم می‌باشد.

ج-7- پیامدهای فساد سیاسی

از منظر علامه طباطبایی و شاگردان، کلیه اجزای عالم به یکدیگر مرتبط بوده و حوادث عالم در یکدیگر تأثیر و تأثر می‌گذارند؛ اعمال و افعال انسان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و تحت تأثیر این نظام قرار داشته و در نظام کون مؤثر واقع می‌گردند، بطوریکه اعمال صالح وی با این نظام سازوار و اعمال طالح و فاسدش به آن ناسازوار می‌باشند و در صورت اصرار و استمرار اعمال فاسد توسط انسان سرانجام به نابودی وی (فرد و جامعه) منجر خواهد شد (طباطبایی، 1362، ج 6، ص 53). علامه طباطبایی در یک نگاه کلی آثار و تبعات فساد (سیاسی) را به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم می‌نماید؛ فساد سیاسی از یکسو دارای پیامدها و آثار سوء دنیوی و اخروی می‌باشد و از سوی دیگر پیامدهای آن فردی و اجتماعی است، که در این پژوهش ضمن اشاره‌ای گذرا بر پیامدهای اخروی فساد سیاسی، تأکید بر پیامدهای دنیوی فردی و اجتماعی این آسیب می‌باشد:

بطور کلی همه اجزای عالم مانند اعضای یک بدن به یکدیگر متصل و مربوط است، بطوری که صحت و سقم و استقامت و انحراف یک عضو در صدور افعال از سایر اعضا تأثیر داشته و این تفاعل در خواص و آثار در همه اجزاء و اطراف آن جریان دارد. و این اجزاء بطوری که قرآن شریف بیان کرده همه به سوی خدای سبحان و آن هدفی که خداوند برای آنها مقدر نموده در حرکتند، انحراف و اختلال حرکت یک جزء از اجزای آن مخصوصا اگر از اجزای برجسته باشد در سایر اجزاء بطور نمایان اثر سوء باقی می‌گذارد و در نتیجه آثاری هم که سایر اجزای عالم در این جزء دارند فاسد شده، فسادی که از جزء مزبور در سایر اجزاء راه یافته بود به خودش بر می‌گردد، اگر جزء مزبور به خودی خود و یا به کمک دیگران استقامت قبلی خود را بدست آورد حالت رفاه قبل از انحرافش هم بر می‌گردد، ولی اگر به انحراف و اعوجاج خود ادامه دهد فساد حال و محنت و ابتلاش نیز ادامه خواهد یافت تا آنجا که انحراف و طغیانش از حد بگذرد، و کار سایر اجزاء و اسباب مجاورش را به تباهی بکشاند، اینجاست که همه اسباب جهان علیه او قیام نموده، و با قوایی که خداوند به منظور دفاع از حریم ذات و حفظ وجودشان در آنها به ودیعه سپرده جزء مزبور را تا خبردار شود از بین برده و نابود می‌سازند.

این خود یکی از سنت‌هایی است که خدای تعالی در جمیع اجزای عالم که یکی از آنها انسان است جاری ساخته، نه این سنت تخلف‌بردار است و نه انسان از آن مستثنا است. و چون چنین است اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد، و در نتیجه از راه سعادت انسانی که خداوند برایش مقرر کرده باز بماند اسباب طبیعی‌ای هم که محیط به آن است و مربوط به او است اختلال یافته، و آثار سوء این اختلال به خود آن امت بر می‌گردد، و خلاصه دود کجروی‌هایش به چشم خودش می‌رود، برای اینکه این خودش بود که با انحراف و کجروی‌اش

آثار سویی در اسباب طبیعی باقی گذارد، و معلوم است که در بازگشت آن آثار چه اختلالها و چه محنت‌هایی متوجه اجتماعش می‌شود، فساد اخلاق و قساوت قلب، و از بین رفتن عواطف رقیقه روابط عمومی را از بین برده و هجوم بلیات و تراکم مصیبات تهدید به انقراضش می‌کند، آسمان از باراندن باران‌های فصلی و زمین از رویاندن زراعت و درختان دریغ نموده، و در عوض باران‌های غیر فصلی، سیل، طوفان و صاعقه به راه انداخته، و زمین با زلزله و خسف آنان را در خود فرو می‌برد. اینها همه آیاتی است الهی که چنین امتی را به توبه و بازگشت به سوی راه مستقیم فطرت وا می‌دارد، و در حقیقت امتحانی است به عسر بعد از امتحان به یسر. شاهد گویای گفتار ما آیه شریفه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» - در خشکی و دریا به زشتی افعال بد مردم فساد نمودار شد، تا خدا سزای بعضی عمل‌ها را که کرده‌اند به ایشان بچشانند تا شاید بازگشت کنند» است که می‌فرماید: مظلّم و گناهانی که مردم مرتکب می‌شوند باعث فساد در بر و بحر عالم است، فسادی که یا مانند وقوع جنگ و بسته شدن راه‌ها و سلب امنیت دامنگیر خصوص انسان می‌شود و یا مانند اختلال اوضاع جوی و زمینی که زندگی و معاش انسان و غیر انسان را مختل می‌سازد. آیه شریفه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (21) نیز به وجهی... گفتار ما را مانند آیه قبلی تایید می‌کند، و همچنین آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (22) و آیات دیگری که قریب به این معنا است.

و کوتاه سخن اینکه، اگر امت مورد فرض به سوی خدا بازگشت نمود و چه اندک است چنین امتی که هیچ، و گرنه اگر به کجروی و انحرافش ادامه داد خداوند دل‌هایشان را مهر نهاده، و در نتیجه به اعمال زشت خود عادت می‌کنند، و کارشان به جایی می‌رسد که جز آنچه می‌کنند معنای دیگری برای زندگی نمی‌فهمند، و چنین می‌پندارند که زندگی یعنی همین حیات نکبت‌بار و سراسر اضطرابی که تمامی اجزای عالم و نوامیس طبیعت مخالف و مزاحم آن است، حیاتی که مصائب و بلاها از یک طرف و قهر طبیعت از طرفی دیگر تهدید به زوالش می‌کند. این سنت پروردگار و اثری است که خداوند بر گناهان و انحرافات بشر مترتب می‌کند... این بود آن حقیقت برهانی که گفتیم آیات مورد بحث به آن اشاره می‌کند، و حاصلش این شد که: انسان مانند سایر انواع موجودات، وجودش مربوط و بسته به سایر اجزای عالم است، و اعمالی که از او سر می‌زند و حرکاتی که در مسیر زندگیش و در سیر بسوی سر منزل سعادت از خود نشان می‌دهد با سایر اجزای عالم که محیط به او است ارتباط کامل دارد، بطوری که اگر حرکاتش صالح و سازگار با آن اجزاء و موجودات باشد آن موجودات نیز سازگار با او خواهند بود، و برکات آسمان به سویس سرازیر خواهد شد، و اگر سازگار نباشد عالم نیز با او سازگاری نداشته و در نابود ساختن او سعی خواهد نمود، مگر اینکه دست از گناه و فساد بردارد و گرنه به تدریج به تباهی خو گرفته و ناگهان همه اجزای عالم در تباه ساختنش دست بهم داده و اثری از وجودش باقی نمی‌گذارند، و زمین را از لوث وجودش پاک می‌کنند. آری، چگونه یک انسان می‌تواند با رفتار

خود در مقابل همه عالم که او خود یکی از اجزای آن است و به هیچ وجه از آن مستقل نیست معارضه نموده و شاخ و شانه بکشد و یا بخواهد با فکر خود بر سر دستگاه آفرینش شیره بمالد و حال آنکه فکر او مولود شرایط و قوانین کلی‌ایست که از جریان آفرینش گرفته شده است. (طباطبایی، 1362، ج 8، صص: 248 - 251؛ ج 6، ص: 54).

د- اهم و اعم مفاسد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان وی

علامه طباطبایی با توجه به لایه‌های وجودی انسان شامل عقل، قلب و جسم، فساد را در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و اعمال بررسی می‌نماید؛ نظر وی در خصوص تزکیه و تطهیر و مبارزه با فساد چنین است: «کلمه (تزکیه) به معنای تطهیر است و تطهیر عبارتست از زایل کردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها، در نتیجه کلمه تطهیر هم شامل اعتقادات فاسد چون شرک و کفر می‌شود و هم شامل ملکات رذیله چون تکبر و بخل می‌گردد و هم اعمال فاسد و شنیع چون کشتن و زنا و شرابخواری را شامل می‌شود». (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 496).

لذا با شاخص‌گذاری، بمنظور تقسیم‌بندی و شناخت بهتر مفاسد سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان وی می‌توان بر اساس مبانی اعتقادی و بینشی و اندیشه ایشان اعم از: مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی، هنجارشناسی و معرفت‌شناسی آنها اقدام نمود که از آن به فساد بینشی تعبیر می‌کنیم. همچنین می‌توان در رهیافت اخلاقی (طباطبایی، 1362، ج 20، ص 19). نیز به مفاسد سیاسی ناشی از فساد و رذایل اخلاقی و در نهایت در رهیافت روشی و اعمال و رفتار سیاسی به مفاسد سیاسی در این رهیافت پرداخت. بعلاوه مفاسد سیاسی در بخش اعمال و رفتار (روش) سیاسی بطور کلی شامل سه بخش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردند؛ منظور از مفاسد سیاسی در سه بخش مزبور فساد سیاسی اقتصادی و سیاستهای فاسد اقتصادی، فساد فرهنگی سیاسی و سیاستهای فاسد فرهنگی و فساد اجتماعی سیاسی و سیاستهای فاسد اجتماعی است. و در نهایت مفاسد سیاسی و مصادیق و مظاهر فساد سیاسی در گستره‌های فردی، اجتماعی، ملی، فراملی، امتی و فراامتی یا جهانی قابل طبقه‌بندی و بررسی می‌باشند. علاوه بر اینها، از زاویه‌ای دیگر می‌توان مفاسد سیاسی را در سه بخش علل موجد یا ریشه مفاسد، آسیبها و در نهایت نمونها و تبعات و آثار آن تقسیم نمود.

د-1- فساد نظری یا بینشی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی و معرفت‌شناسی):

علامه طباطبایی در تبیین تأثیر جهان‌بینی یا هستی‌شناسی فرد در فعالیت او می‌گوید:

هر زمان که علم فاسد باشد عمل هم فاسد می‌گردد... و عمل فاسد به جز اثر فاسد، اثر دیگری نمی‌بخشد. (طباطبایی، 1362، ج 3، ص 509؛ ج 5، ص 438 - 439). انسان در زندگی محدودی که دارد، و سرگرم آبادی آن است، چاره‌ای ندارد جز اینکه در آنچه می‌خواهد و آنچه نمی‌خواهد تابع سنتی باشد، و حرکات و سکانات و تمامی مساعی خود را بر طبق آن سنت تنظیم نماید. چیزی که هست این سنت در اینکه چه نوع سنتی باشد، بستگی به رأی و نظریه انسان، در باره حقیقت عالم و حقیقت خودش دارد، و خلاصه بستگی به جهان‌بینی و انسان‌بینی،

و رابطه میان انسان و جهان دارد. به شهادت اینکه می‌بینیم اختلافی که امت‌ها و اقوام در جهان بینی و نفس بینی (یا انسان شناسی) دارند، باعث شده که سنت‌هایشان هم مختلف شود. (طباطبایی، 1362، ج 19، ص 455). اصل در سعادت و خوشبختی انسان به حسب آفرینش، سعادت فرد است، و سعادت اجتماع فرع آن است، نه به عکس. به عبارت دیگر: مقصود آفرینش طبیعت انسانی است که همانا وجود فرد است نه هیئت اجتماعی افراد، و انسان که به سوی عقد اجتماع هدایت می‌شود برای نگهداری فرد است. انسان بر اثر این مقصد اساسی که سعادت و کامیابی در زندگی است، باید روش منظمی در زندگی خود- که ناگزیر اجتماعی خواهد بود- اتخاذ نماید. بخورد، بنوشد، بپوشد، بیارامد، همسر گیرد، فرزند بیاورد و در راه تأمین نیازمندی‌های خود بکوشد و با تفکر خود راه تأمین بقا را هموار کند. چگونگی این روش و شکل خاص این فعالیت منظم تابع تصویری است که انسان از حقیقت جهان هستی، و از خود که جزء لاینفک جهان است، داشته باشد. و از اینجاست که می‌بینیم گروهی از بشر که برای جهان هستی آفریدگاری اثبات نکرده، پیدایش جهان را اتفاقی می‌پندارند و انسان را همین هیكل مادی- که وجود و بقای آن در میان ولادت و مرگ محصور است- می‌دانند، روش زندگی و مقررات حیات را طوری تنظیم می‌کنند که تنها پاسخ نیازمندی‌های مادی چند روزه زندگی دنیا را می‌دهد و فقط به سوی کامیابی مادی محدود راهنمایی می‌نماید و همچنین کسانی که برای ماده و زندگی مادی اصالت قائل‌اند، چنانکه مشهود است، رویه‌شان همین رویه می‌باشد. کسانی که برای جهان آفریدگاری قائل‌اند و تدبیر جهان و جهانیان را به دست خدایان می‌سپارند، هستی انسان را همین هستی مادی نمی‌دانند و روش زندگی را طوری تنظیم می‌کنند که در همه حال رضایت خدایان را جلب کنند و آنان را به خشم نیاورند تا بدینوسیله در زندگی کامیاب شده، از پیش‌آمدهای ناگوار که زائیده خشم خدایان می‌باشد مصون بمانند. کسانی که به دین توحید قائل‌اند و برای جهان و جهانیان خدای یگانه و دانا و توانا و برای انسان زندگی جاودانی که با مرگ و میر از بین نمی‌رود اثبات می‌کنند، روش زندگی خود را طوری تنظیم می‌کنند که در همه حال سعادت و کامیابی هر دو جهان (پیش از مرگ و پس از مرگ) را تأمین کند و خوشبختی جاوید را دربرداشته باشد و از اینجا روشن می‌شود که دین همان آیین زندگی است و میان روش دین و روش زندگی، هیچ‌گونه جدایی نیست. (طباطبایی، 1388، ج 1، صص 30 - 31).

نیک پیدا است که تأثیر هستی‌شناسی، غایت‌شناسی و انسان‌شناسی در همه شئون زندگی انسان اعم از فردی و اجتماعی اثر مستقیم و همیشگی دارد. لذا از منظر علامه طباطبایی و شاگردان در رهیافت هستی‌شناسانه مفاهیمی همچون سکولاریسم (طباطبایی، 1362، ج 20، ص 551)، و هستی‌شناسی این جهانی و مکانیکی دیدن جهان و... بعنوان فساد سیاسی در حوزه بینش، نظر یا اعتقاد مدنظر قرار می‌گیرد.

دیدگاه‌های ماتریالیستی (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 80)، اصالت تجربه و حس، جبرگرایی، شکاکیت سوفسطی (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 78)، نسبی‌گرایی و... نیز از نظر علامه طباطبایی و شاگردان بعنوان فساد پیشینی محسوب می‌شوند که در نهایت منجر به فساد سیاسی و اجتماعی منجر خواهند شد.

د-2- بخشهای فساد سیاسی (فساد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی):

از نظر علامه طباطبایی و شاگردان وی می‌توان مسائلی چون: اومانیسیم (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 28) و اختلاف طبقاتی بعنوان فساد و مفساد اجتماعی، نظامهای سیاسی دموکراسی سکولار (طباطبایی، 1362، ج 4، صص 162 و 194 - 195)، استبدادی، کمونیستی (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 538)، سوسیالیستی (طباطبایی، 1362، ج 3، ص 508) و دیکتاتوری را بعنوان نظام فساد سیاسی - اجتماعی، ربا و رباخواری، فقر مفرط و ثروت بی حساب (طباطبایی، 1362، ج 9، صص 330-331)، کم‌فروشی (طباطبایی، 1362، ج 10، ص 544؛ و ج 13، ص 125)، بعنوان فساد و مفساد اقتصادی (طباطبایی، 1362، ج 2، صص 587 - 595؛ 627 - 630 و 660)، و نفی عقل و هواپرستی در اجتماع و تعیین غایت زندگی افراد و نوع برنامه‌ریزی فرهنگی را بعنوان فساد و مفساد فرهنگی مورد بررسی قرار داد. که در این پژوهش مجال پرداختن به آنها نیست و صرفاً به آنها اشاره شده است.

د-3- گستره‌های فساد سیاسی (فردی، اجتماعی، ملی، فراملی، امتی و فراامتی (جهانی)):

گستره‌های فساد سیاسی را بر اساس تقسیم بندی فوق از منظر علامه طباطبایی و شاگردان به شرح ذیل می‌توان تبیین نمود:

د-3-1- گستره فردی:

مفساد سیاسی ناشی از انسان‌شناسی و غایت زندگی انسان (که قبلاً به آن پرداخته شد)، تربیت اخلاقی افراد جامعه و اخلاق سیاسی حاکمان (یحیی بن عدی، 1365)، تعریف رابطه فرد و اجتماع (طباطبایی، 1362، ج 9، ص 152). و جایگاه فرد در اجتماع (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 458)، استبداد فردی، جایگاه و حقوق زن و مرد در جامعه و نظام سیاسی (طباطبایی، 1362، ج 2، ص 415؛ ج 4، ص 364) در این گستره قابل بررسی است.

د-3-2- گستره اجتماعی - ملی:

در گستره اجتماعی فساد سیاسی می‌توان به پدیده‌هایی چون: اختلاف طبقاتی (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 195) و فقدان عدالت اجتماعی، رژیم یا ستهای اجتماعی (طباطبایی، 1362، ج 4، صص 187 - 190)، فقدان تفکر اجتماعی (طباطبایی، 1362، ج 4، صص 207 - 208)، ملاک و معیار قانونگذاری (طباطبایی، 1362، ج 3، ص 391)، عدم اجرای قوانین توسط حکومت و یا حاکمان (طباطبایی، 1362، ج 11، ص 211)، تعریف اجتماع صالح و فاسد (طباطبایی، 1362، ج 4، صص 157 - 158) و عوامل فساد جامعه (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 173)، عدم نظارت اجتماعی بر حکومت (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 172)، آزادی عقیده (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 184)، آثار فساد سیاسی در حوزه‌های اجتماع، خانواده و فرد (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 244)، جهل به امور مملکت (طباطبایی، 1362، ج 7، ص 398)، بروز فواحش و قتل در جامعه (طباطبایی، 1362، ج 7، ص 517)،

فتنه (طباطبایی، 1362، ج 9، صص 63 - 65)، پیروی از ستمکاران (طباطبایی، 1362، ج 11، صص 67 - 77)، بروز تفرقه اجتماعی و استضعاف مردم (طباطبایی، 1362، ج 16، ص 8)... اشاره نمود.

د-3-3- گستره فراملی:

گستره فراملی شامل دو گستر امتی مربوط به حوزه اسلام و مسلمانان و گستر فرامتی مربوط به روابط بین الملل می‌باشد.

د-3-4- گستره امتی (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 623):

در گستره امتی مسائلی نظیر: عوامل انحطاط تمدن اسلامی، استبداد حکومت‌های جور پس از پیامبر اسلام (ص) نظیر بنی امیه، اختلافات موجود در امت اسلامی، نفاق و ایجاد تفرقه در بین امت (طباطبایی، 1362، ج 3، ص 580)، ترک تفکر اجتماعی (طباطبایی، 1362، ج 4، صص 207 - 208) و... از منظر علامه طباطبایی و شاگردان قابل بررسی و تحقیق می‌باشند

د-3-5- گستره فرامتی یا جهانی:

در این گستره نیز مسائلی نظیر: بی‌عدالتی در روابط بین ملتها و دولتها (طباطبایی، 1362، ج 4، ص 246؛ ج 5، ص 263)، استعمار و استثمار ملل ضعیف توسط ملتهای قوی (استبداد اجتماعی) (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 640)، جنگهای جهانی (طباطبایی، 1362، ج 5، ص 394)، دوستی اهل ایمان با کفار (طباطبایی، 1362، ج 3، ص 241؛ ج 9، ص 190)، نقض تعهدات و معاهدات بین المللی (طباطبایی، 1362، ج 9، ص 252)، و... از منظر علامه طباطبایی و شاگردان وی بعنوان مفاسد سیاسی بشمار می‌آیند.

ه- علل موجدی یا ریشه‌های فساد:

علامه طباطبایی در تبیین ریشه‌های فساد می‌گوید: «گاهی می‌شود که انسان در اعتقاد و یا عملش از طریق حق منحرف شده و دچار اشتباه می‌گردد، لیکن این خطا و اشتباه مستند به فطرت انسانی او و هدایت الهی نیست، بلکه بخاطر این است که او خودش عقل خود را دزدیده و در اثر پیروی هوای نفس و تسویلات جنود شیطان راه رشد خود را گم کرده است» (طباطبایی، 1362، ج 9، ص 54). ایشان در مطالب دیگری به تناسب موضوع ریشه‌های فساد را به صورت موردی ذکر نموده، اما در اینجا به صورت کامل و یکجا ریشه مفاسد ذکر گردیده و مهمتر از آن رابطه آنها را با یکدیگر بیان داشته است؛ بنابراین ریشه مفاسد از منظر علامه طباطبایی عبارتند از: 1- شیطان؛ 2- نفس اماره؛ و 3- جهل (عدم پیروی و متابعت از عقل و فطرت).

و- آثار فساد یا مفاسد سیاسی:

جدایی دین از سیاست، استبداد، استعمار، کمونیسم، سوسیالیسم، دموکراسی، دترمینیسیم، نسبی‌گرایی، جنگ و خونریزی و قتل، اختلاف طبقاتی و تفرقه اجتماعی، فحشا، فتنه، عدم نظارت عمومی (اجتماعی) بر دولت، فقدان

تفکر اجتماعی، ربا و کم فروشی و دیگر مفاصد اقتصادی، آزادی عقیده، نژادپرستی، عدم شایسته‌سالاری، عدم ابتنای قوانین و قانونگذاری بر اساس فطرت و حقیقت هستی، ارتکاب معاصی و گناهان اعم از فردی و اجتماعی، متابعت هوا و هوس در اخلاق فردی و خروج از اعتدال اخلاقی و... و در نهایت عدم متابعت از آیین اسلام در اداره اجتماع، خانواده و فرد همه جزء مفاصد سیاسی یا آثار فساد سیاسی و آسیبهای سیاسی از منظر علامه طباطبایی و شاگردان بشمار می‌آیند. برخی از این مفاصد یا آسیبها آسیب محوری و زیربنایی بوده، برخی آسیب میانی و برخی دیگر بعنوان آسیبهای نهایی در نظر گرفته می‌شوند که هر یک ممکن است عامل ایجاد فساد یا مفاصد دیگری در بخشهای مختلف (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) گردند.

ز- پیامدهای فساد سیاسی:

علامه طباطبایی راه صلاح و سعادت انسان را صرفاً در عبودیت الهی و عمل به دستورات اسلام دانسته و فساد را در انحراف از این راه معرفی نموده و در نهایت به آثار و تبعات آن اشاره می‌کند: «اگر این نوع (انسان) از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند، و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر: ظهور فساد در خشکی و دریا (آسمان از باراندن باران‌های فصلی و زمین از رویاندن زراعت و درختان دریغ نموده، و در عوض باران‌های غیر فصلی، سیل، طوفان و صاعقه به راه انداخته، و زمین با زلزله و خسف آنان را در خود فرو می‌برد) (طباطبایی، 1362، ج 8، ص 248)، و هلاکت امتهای، و سلب امنیت عمومی (خوف) (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 200؛ ج 8، ص 236)، و شیوع ظلم، و بروز جنگها، و سایر بدبختی‌ها باشند (حزن) (طباطبایی، 1362، ج 1، ص 200)، بدبختی‌هایی که راجع به انسان و اعمال انسان است» (طباطبایی، 1362، ج 2، ص 271). همچنین «فساد اخلاق و قساوت قلب، نابودی عواطف و احساسات انسانی و در نتیجه از بین رفتن روابط اجتماعی، زندگی (حیات) نکبت‌بار و پراسترس» (طباطبایی، 1362، ج 8، ص 249)، «از بین رفتن حرث و نسل» (طباطبایی، 1362، ج 8، ص 236) از دیگر پیامدهای فساد سیاسی در دیدگاه علامه طباطبایی و شاگردان بحساب می‌آید.

حکم فرضیه پژوهش:

با توجه به آنچه در تعریف فساد سیاسی از منظر فلاسفه غرب و اسلام در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته حکم فرضیه پژوهش مبنی براینکه: «فلاسفه سیاسی غرب و فلاسفه اسلامی بدلیل داشتن جهان‌بینی‌ها و مکاتب فلسفی متفاوت و متضاد، مفهوم فساد سیاسی از منظر هر دسته از ایشان دارای تعاریف متفاوتی می‌باشد.» مورد تأیید قرار گرفت.

ه- نتیجه گیری:

باتوجه به تفاوت در مبانی و مبادی دیدگاهها و جهان‌بینی فلاسفه اسلام و غرب، تعریف هر یک از ایشان در خصوص مفهوم پدیده فساد سیاسی، تعریفی متفاوت و متضاد بین فلاسفه غرب بایکدیگر و بین فلاسفه غرب و با فلاسفه اسلام می‌باشد. بطوریکه جان لاک استبداد را فساد سیاسی دانسته و در مقابل از نظر توماس هابز دموکراسی

بعنوان فساد سیاسی قلمداد می‌گردد و فساد سیاسی در بین ایشان دارای تعریف و مفهوم نسبی می‌باشد. اما بین فلاسفه اسلامی با توجه به جهان‌بینی و هستی‌شناسی الهی و حقیقی در خصوص این مفهوم وحدت نظر وجود داشته و برای فساد و فساد سیاسی قائل به آثار تکوینی و تشریحی و ماهیت نفس الامر می‌باشند. لذا در سیاست‌گذاری مبارزه با فساد و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی سیاسی، سیاست و دولتها اتکا بر هر یک از تعاریف و مفاهیم ارائه شده، آثار و پیامدهای متفاوت و متضادی را در بر دارد. آنچه مهم است اینکه اتکا بر نظریات فلاسفه اسلامی تنها راه حقیقی و صحیح نجات دولتها و در ادامه جوامع بشری از فساد سیاسی و آثار و پیامدهای آن می‌باشد.

یادداشت ها

- (1). سوره شمس(91)، آیه 8.
- (2). سوره انبیا(21)، آیه 73.
- (3). سوره مائده(5)، آیات 15 – 16.
- (4). سوره قصص(28)، آیه 77: «تو در آنچه خداوند ارزانیت داشته، خانه آخرت را بجوی».
- (5). سوره ابراهیم(14)، آیه 28: «مگر آن کسان را ندیدی که نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند و در نتیجه قوم خود را به ورطه هلاکت افکندند».
- (6). سوره اعلی(87)، آیه 14: «قطعاً پاکان رستگارند».
- (7). سوره طه(20)، آیه 64: «اطرافیان فرعون گفتند: امروز کسی رستگار است که برتری پیدا کند».
- (8). سوره مومنون(23)، آیه 71.
- (9). سوره انبیا(21)، آیه 22.
- (10). سوره بقره(2)، آیه 205.
- (11). سوره بقره(2)، آیه 11.
- (12). سوره بقره(2)، آیه 12.
- (13). سوره نمل(27)، آیه 34.
- (14). سوره یونس(10)، آیه 81.
- (15). سوره روم(30)، آیه 40.
- (16). سوره قصص(28)، آیه 77.
- (17). سوره اعراف(7)، آیات 56 و 85.
- (18). سوره روم(30)، آیه 40.
- (19). سوره بقره(2)، آیه 205.
- (20). پل هیوود، ص 96: «فساد، خودش مقوم خودش است... در جایی که حتی فساد کم باشد و تحمل شود لاجرم فساد گسترده می‌افریند و جایی که بطور سیستماتیک کیفر داده شود و برخورد شود به فساد محدود می‌گراید».
- (21). سوره شوری(42)، آیه 30: «و آنچه از مصیبت‌ها به شما می‌رسد بخاطر شومی کارهای زشتی است که به دست خود کردید، تازه خداوند اثر بسیاری از کرده‌های شما را می‌پوشاند».
- (22). سوره رعد(13)، آیه 11: «خداوند نعمتهای هیچ مردمی را دگرگون نمی‌سازد، تا آنکه ایشان آنچه را که در ضمیرشان هست تغییر دهند».

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم
2. ابن عدی بن حمید بن زکریا (1365)، یحیی، *تهذیب الأخلاق*، ترجمه محمد دامادی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
3. جوادی آملی، عبدالله (1389)، *ادب فنای مقرران (الف)*، بتحقیق محمد صفایی، 7 جلد، قم، چاپ هفتم، مرکز نشر اسراء، ج 1.
4. — (1389)؛ *تفسیر تسنیم (ب)*، بتحقیق علی اسلامی و دیگران، 29 جلد، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
5. — (1389)؛ *انتظار بشر از دین (ج)*، بتحقیق محمدرضا مصطفی پور، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
6. خالقی، علی (1387)، *اندیشه سیاسی فیض کاشانی*، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ دوم.
7. خمینی، سید روح الله (1379)، *صحیفه امام*، 22 جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ج 13.
8. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1387)، *مفردات*، ترجمه حسین خداپرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول.
9. طباطبایی، سید محمد حسین (1362)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، 20 جلد، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
10. — (1388)؛ *بررسی های اسلامی*، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، 2 جلد، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ج 1.
11. عالم، عبدالرحمن (1388)، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب - عصر جدید و سده نوزدهم*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوازدهم.
12. لک زایی، شریف (1387)، *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، دفتر اول نشستها و گفتگوها، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
13. مجلسی، محمدباقر (1363)، *بحار الانوار*، ترجمه دوانی، 110 جلد، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ 21، ج 10.
14. مطهری، مرتضی (1387)، *مجموعه آثار*، 27 جلد، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ج 16.

15. هیوود، پل (1381)، *فساد سیاسی*، مترجم محمد طاهری و میرقاسم بنی هاشمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

16. یوسفی راد، مرتضی (1380)، *اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی*، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.

مقالات فارسی:

1. توکلی، عبدالله (1390)، «سنجش فساد اداری: درامدی بر الزامات روش شناختی طراحی شاخص ملی»، فصلنامه علمی پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، سال هفدهم، شماره 69.

منابع اینترنتی:

1. خامنه‌ای، سید علی (1387)، بیانات در دیدار مسئولان قضائی کشور، 1387/04/05، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7833> ، 29 تیر 1391.

2. — (1381)؛ پیام به دومین همایش سراسری جنبش دانشجویی، 1381/08/06، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=3150> ، 29 تیر 1391.

منابع عربی:

1. صدرالدین شیرازی (1354)، محمد بن ابراهیم، *المبدأ و المعاد*، بتصحیح سید جلال آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.